



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۶۴-۱۳۷

## معرفی و ضرورت تصحیح شرح لمعات عراقی موسوم به معارف الحقایق فی تحقیق الدقایق<sup>۱</sup>

طیبه شیخ ویسی<sup>۲</sup>، مهدی نیک‌منش<sup>۳</sup>

سید مهدی طباطبائی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

### چکیده

معارف الحقایق فی تحقیق الدقایق در زمره متون عرفانی قرار می‌گیرد. نویسنده آن فردی به نام میرپادشاه است و در دستنویسش خود را از نوادگان میر حیدر کسبی معرفی می‌کند که از شیوخ فرقه نقشبندیه است و مزار او امروزه در ولایت نخشب (قرشی کنونی) زیارتگاه است. او از نزدیکان خواجه سعد است و علاوه بر معارف الحقایق، کتاب دیگری به نام ایضاح الاصطلاحات و تفصیل المقامات دارد. معارف الحقایق شرحی بر لمعات فخرالدین عراقی است که در سال ۱۰۰۳ هجری قمری و در زمان عبدالله بهادرخان به تشویق و تحریض فردی به نام میرک صوفی نوشته است. در ابتدای کتاب مؤلف به شرح و توضیح اصطلاحات عرفانی می‌پردازد و پس از آن ضمن نوشتن کلام عراقی که او را مصنف می‌نامد، شرح خود را به آن می‌افزاید. کلام عراقی را به رنگ شنگرف و توضیحات خود را با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2023.45022.2515

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

ایمیل: t.sheikhveisi@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

ایمیل: m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران.

ایمیل: m\_tatabaei@sbu.ac.ir

رنگ سیاه می‌نویسد. از این نسخه هیچ پیشینه‌ای اعم از مقاله، پایان‌نامه و کتاب موجود نیست؛ اما شروح موجود از عراقی به‌عنوان پیشینه بیان شده است. توضیحات مفصل شارح درباره اصطلاحات عرفانی همچون پیشگفتار در نسخه و پیش از متن اصلی آمده است که در دیگر شروح نیست و نوآوری آن محسوب می‌شود. این نسخه، بدل ندارد. به خط مؤلف است، افتادگی کمی دارد و خواناست. این شرح به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی همچون شرح مبسوط متن لمعات به همراه توضیحات مفصل اصطلاحات عرفانی، کلام فاخر و فصیح، استفاده از آرایه‌های ادبی همچون تشبیه، تناسب، اطناب، تنسیق الصفات و اطلاعاتی از فرقه نقشبندیه و نمونه‌ای موفق از نثر در دوره موسوم به انحطاط نثر فارسی، حائز اهمیت است. تسلط بر مباحث عرفانی و پیوستگی کلام مؤلف، شرح لاهیجی بر گلشن‌راز شبستری را به یاد می‌آورد. از همین رو تصحیح آن ضروری است تا علاوه بر غنای ادب عرفانی، شرحی جامع از لمعات را در دسترس مخاطبان قرار دهد.

**واژه‌های کلیدی:** نسخه خطی؛ ضرورت تصحیح، معارف الحقایق فی تحقیق الدقائق؛ شرح لمعات عراقی؛ میرپادشاه.

## ۱. مقدمه

تصحیح متون کهن و رسیدن به متنی که نزدیک‌ترین صورت ممکن به نوشته مؤلف باشد، از پژوهش‌های بنیادین رشته زبان و ادبیات فارسی است. این مهم به منظور دست‌یابی بهتر به منابع اصیل اتفاق می‌افتد و سبب غنای هرچه بیشتر ادبیات و فرهنگ می‌شود. متون عرفانی و شرح آن‌ها بخش قابل توجهی از تاریخ و فرهنگ ایرانی و اسلامی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند و از این دیدگاه جزء اسناد اندیشگانی، ادبی، فرهنگی و تاریخی محسوب می‌شوند که از سویی اطلاعات مهمی درباره دیدگاه مؤلف، جامعه‌ای که مؤلف در آن بالیده است و گفتمان مسلط آن عصر به دست می‌دهند و از سوی دیگر در اثنای متن نشانه‌هایی به چشم می‌خورد که گویای آرا و اندیشه کاتب و مؤلف است. نسخه مورد نظر در این جستار شرح لمعات عراقی موسوم به معارف الحقایق فی تحقیق الدقائق (الشقایق الرقایق) است.

فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر همدانی معروف به عراقی از شاعران و عارفان معروف ایرانی است که در سال ۶۱۰ هـ.ق در روستای کمیجان همدان متولد شد. «از مریدان شیخ شهاب الدین ابوحفص سهروردی است.» (لودی، ۱۳۷۷: ۳۷) در جوانی و زمانی که شور عرفان و تصوف در سر داشت به همراه جمعی از عارفان عازم هندوستان شد. او پیش از عزیمت به هند در همدان و حلقه قلندریان فرقه چشتیه به سر می‌برد. حدود بیست و دو سال در خدمت زکریای مولتانی شاگردی کرد و پس از او به عنوان جانشین او در مسند مراد نشست اما از جانب مریدان چندان مورد توجه نبود به همین دلیل به سمت روم رفت و در کلاس درس فصوص الحکم قونوی حاضر شد. از کودکی حافظ قرآن بود. از آنجایی که عراقی صاحب وجد و شوق بود در حلقه سماع مولانا جلال الدین بلخی نیز حاضر می‌شد و با شمس تبریزی در یک چله‌خانه به ریاضت پرداخت. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۱۸) او پس از حضور در کلاس فصوص الحکم صدرالدین قونوی با تقلید از سوانح العشاق غزالی به تألیف لمعات پرداخت.

در تمامی شروحنی که از لمعات وجود دارد جز در شرح شاه نعمت‌الله ولی، این مطلب ذکر شده که لمعات به شیوه فصوص الحکم ابن عربی تألیف شده است. ذکر این مطلب به تقلید از مقدمه لمعات عراقی است و کسی نام نویسنده آن را نمی‌داند با این اوصاف هیچکس تاکنون به بررسی انتقادی و پژوهشی پیرامون این مطلب نپرداخته است. «تنها کسی از معاصرین که بر یک عقیده صحیح تحقیقی معتقد به این بوده (که) شیخ فخرالدین عراقی لمعات را به روش سوانح العشاق خواجه احمد غزالی نوشته، مرحوم سعید نفیسی بوده است و پیشتر از ایشان نیز جناب شاه نعمت‌الله ولی در مقدمه شرح خود بر لمعات نگارش آن را بر اساس تاثیر پذیری از سوانح غزالی قید نموده‌اند.» (صاحب اختیاری، ۱۳۷۰: ۱۳۹) از آنجایی که عراقی پیرو مکتب سهروردی و در ادامه محی‌الدین عربی است، این احتمال تقویت می‌شود که لمعات با گوشه چشمی به سوانح عراقی نوشته شده است؛ زیرا هر دو مراد او پیرو مذهب عشق بودند.

مکتب سهروردی و ابن عربی که فخرالدین به هر دو مکتب ارتباط نزدیکی داشته است، تصوف عابدانه نامیده می‌شود؛ اما حقیقت این است که عشق قلب و روح تصوف و عرفان اسلامی است و عشق در هر دو مکتب جاری و ساری است. ابن عربی که به وجود

او در تصوف و عرفان اسلامی یک روش جدیدی پیدا شد و عرفان نظری به پایه کمال رسید، درباره عشق خودش می گوید: من پیرو مذهب عشقم و به همان طرف می روم که کاروان آن ببرد؛ زیرا که همین دین منست و همین ایمان من. (چیمه، ۱۳۵۵: ۳۵۲)

## ۲. پیشینه پژوهش و شیوه انجام آن

پیرامون نسخه مورد نظر به عنوان پیشینه هیچ مطلبی اعم از مقاله، پایان نامه و کتاب یافت نشد. این نسخه شرحی از لمعات عراقی است و دیگر شروح عبارتند از: اللمعات فی شرح لمعات، شرح لمعات اثر برزش آبادی، شرح لمعات از شاه نعمت الله ولی، اشعه اللمعات از جامی، تحریر اللمعات، التنبیها فی شرح اللمعات، حاشیه شرح لمعات، شرح لمعات اثر کوکدی (یا کوکهری، کرکهری، کرکری)، شرح لمعات از شارحی گمنام (نسخه ای خطی است که به شماره ۴۵۵۰ در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می شود)، بخشی از لمعات در یک جُنگ فارسی (این اثر نیز نسخه ای خطی است که به شماره ۳۴۵۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود)، ضوء اللمعات اثر علی بن محمد ترکه اصفهانی؛ (در ادامه تمام شروح موجود به اختصار معرفی شده اند) چون تمام آنها شرحی از یک متن هستند می توانند به عنوان پیشینه مطرح شوند. وجه برتری این نسخه بر دیگر نسخ این است که مؤلف مانند پیشگفتار اصطلاحات عرفانی را مبسوط توضیح می دهد و فهم لمعات را پیش از پرداختن به آن برای مخاطب آسان می کند. این توضیحات اگرچه بر حجم کار می افزاید؛ اما ممل نیست. شرح او به سبب تندیگی در متن اصلی لمعات سبب گسست ذهنی نمی شود. تصحیح این نسخه در حوزه ادبیات عرفانی بسیار حائز اهمیت است. این پژوهش با تکیه بر اسناد کتابخانه ای به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

## ۳. درباره معارف الحقایق

معارف الحقایق فی تحقیق الدقایق نسخه ای منحصر به فرد (خبرگزاری لیزنا، ۱۳۸۹) است که به خط مؤلف آن، میرپادشاه (نظری، ۱۳۹۷: ۱۹۳) به تاریخ ۱۰۰۳ هجری قمری در زمان عبدالله بهادرخان در ۲۶۷ برگ (۵۳۴ صفحه) ۲۳ سطری نوشته شده است. که در اوایل نسخه ۲۳ سطر و در اواخر به ۲۰ و ۱۹ سطر می رسد. هرچند مؤلف در ابتدای نسخه تاریخ

اتمام کار را سال ثلاث و الف (۱۰۰۳) هجری قمری می‌نویسد: «و در بیست و نهم ماه محرم الحرام در وقت صلاة جمعه بود که به اتمام رسید و بود از هجرت سنه ثلاث و الف...» (میرپادشاه: ۵) اما در انتهای نسخه بدون هیچ توضیحی با رنگ شنگرف به عدد نوشته شده است «سنه ۱۰۳۰» (میرپادشاه: ۵۳۰) این احتمال هست که مؤلف در انتها عدد ۳ و ۰ را جا به جا گذاشته باشد زیرا اگر متن مقدمه اشتباه بود در تصحیح احتمالی، اصلاح می‌شد. چون در عبارت مذکور فعل «به اتمام رسید» استفاده کرده است ممکن است مقدمه در انتهای کار نوشته شده باشد. تاریخی که مؤلف به عنوان تاریخ اتمام نام می‌برد (سال ۱۰۰۳) زمان حکومت عبدالله بهادر خان دوم است که از حاکمان قدرتمند سلسله شیبانی محسوب می‌شود. او عبدالله خان بن اسکندر خان است که به هنگام عزل عمویش پیرمحمد خان، پدرش محمد را به تخت نشاند تا مقدمات پادشاهی خود را فراهم کند. (Thomas Welsford, 2013: 39) او از سال ۹۹۱ تا ۱۰۰۶ هـ ق حکومت کرد. نسب او در شجره‌نامه مرقوم در ص ۵۲ کتاب ولسفورد با عنوان «چهار نمونه متاخر از حکومت‌های وفادار در آسیای مرکزی» آمده است. (پیوست شماره ۲)

معارف‌الحقایق در واقع شرح لمعات شیخ فخرالدین عراقی است که به گفته مؤلف به اصرار فردی به نام میرک صوفی برای تحصیل معانی توسط مریدان میرپادشاه، قلمی شده است. شارح در انتهای شرح لمعات، خود را از نوادگان میرحیدر کسبی معرفی می‌کند: «میرپادشاه ابن ارشادمآب سید قاسم بن بدیع الدین ابن سید احمد بن سید حسین ابن حضرت امیر حیدر الکسبی قدس الله سره و نیز تربیت این حقیر اول از حضرت رسالت است صلی الله علیه و سلم و بعد از آن از حضرت میر مذکور، چنانکه قبل از ولادت فقیر به ده سال جد فقیر قطب وقت، سید بدیع الدین حسینی در واقعه دیده‌اند که حضرت میر ظاهر شدند و فرمودند که تو را نبیره خواهد شد و به ظهور خواهد آمد بعد از ده سال، او کوچک ماست. نام او را میرپادشاه نام نهی و او را توفیق رفیق خواهد گردید و در قدم درویشان عمر صرف خواهد کرد.» (میرپادشاه: ۵۰۷) میرحیدر کسبی یکی از مشایخ بنام فرقه نقشبندیه است و مزار او زیارتگاهی است که امروزه در ولایت نخشب (قرشی کنونی) در روستای کسبی واقع است. در گنجینه باز نسخه‌های خطی ایرانی و اسلامی نسخه‌ای با عنوان شرح مثنوی معنوی آمده است که مؤلف آن را قاسم بن بدیع میرپادشاه گفته است.

باتوجه به متن مقدمه نسخه معارف الحقایق این انتساب درست نمی‌نماید زیرا قاسم بن بدیع پدر میرپادشاه بوده است. این احتمال وجود دارد که این نسخه متعلق به میرپادشاه باشد که فهرست نگار در ضبط آن به اشتباه افتاده است.

میرپادشاه از همکاران نزدیک خواجه سعد، فرزند خواجه جویباری از فرقه نقشبندیه است. محمد طالب نوه پسری خواجه سعد (فرزند تاج الدین حسن) در فصل ششم کتاب «مطلب الطالبین» ذیل عنوان «در یاران و خدمتکاران حضرت ایشان رحمت الله» درباره میرپادشاه این گونه می‌نویسند:

میرپادشاه از اولاد میرحیدر رحمت الله بودند، از دولت آباد بلخ. در آن وقت که حضرت ایشان به بلخ رفتند، میر آنجا حضرت ایشان را ملازمت کرده مخلص و معتقد حضرت ایشان شدند. میر مرد متصوف و معرف بودند. بعد از وفات حضرت ایشان عبدالله بهادرخان به میر خانقاه ساختند و میر آنجا شیخی می‌کردند. (الحسینی‌الصدیقی، ۲۰۱۲: ۹۲)

با توجه به این تعاریف و خصوصیات ظاهری متن معارف الحقایق، به یقین می‌توان گفت این نسخه مدرسی است و در تعلیم دروس، همچون جزوه‌ای از استاد به مریدان عرضه می‌شده است؛ زیرا میرپادشاه در مقدمه نسخه با توضیح مفصل درباره اصطلاحات عرفانی سعی در فهماندن آن به مخاطب دارد. در این تعلیم او ضمن توضیح و شرح لمعات سوالات احتمالی را که به ذهنش می‌رسد با عنوان «سوال» در متن می‌آورد و بلافاصله به آن پاسخ می‌دهد.

... حقیقت دیگر متعین شد که او را نفس کل و لوح محفوظ گویند. ارواح سایر مخلوقات در آن مرتبه متعین شد. سؤال: اگر کسی گوید که مصنف گفته است که فصدّره و صافاً یعنی محمد را صلی الله علیه و سلم پیشوای جمیع مخلوقات گردانید و تو گفتی که مراد از قلم روح محمدی است صلی الله علیه و سلم پس و لا القلم کاتباً چون راست می‌آید؟ جواب گوئیم که از تقریرات سابق معلوم شد که مراد از تنویر وجه حیب، اقتران وجود است بر حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم... (میرپادشاه: ۴۳)

او متن لمعات را مانند آرایه تضمین در شعر به کار می‌برد و شرح می‌گوید. به این صورت که هر کلمه از متن را به رنگ شنگرف می‌نویسد و توضیحات خود را در خلال

گفته‌های عراقی، که او را مصنف می‌خواند، می‌افزاید. به شیوه‌ای که اگر کلمات شنگرف را کنار یکدیگر بگذاریم عبارات مندرج در متن لمعات به دست می‌آید. چیرگی او در بیان مطالب و اشراف بر مباحث عرفانی و اصطلاحات خاص آن، بر مراد بودن و استاد بودنش صحنه می‌گذارد. او تمام لمعات را به این صورت شرح می‌گوید تا وقتی که به لمعه بیست و هشتم می‌رسد. از اینجا به بعد دیگر شنگرف نیست بلکه روی عبارات و کلمات عراقی خط می‌کشد و اینگونه سخنان او را از شرح خود متمایز می‌کند. جز در بخش‌های کوتاهی پس از آن که به شیوه اول (تمایز سخن مصنف با رنگ شنگرف) نوشته شده است مابقی به همین صورت است. در صفحه چهارصد و نود و دو نسخه خطی و در انتهای لمعه بیست و هشتم مؤلف حاشیه‌هایی نگاشته است که گویا پس از اتمام، دوباره به خوانش نسخه اهتمام ورزیده و آن را اصلاح کرده است؛ زیرا حاشیه، دقیقاً افتادگی بخشی از لمعه بیست و هشتم را جبران کرده و به همان شیوه شرح که پیش از این گفته شد، ادامه داده است. دست نوشته حاشیه و متن با یکدیگر تفاوتی ندارد و احتمال اینکه نسخه به خط مؤلف است را تقویت می‌کند و قریب به یقین می‌گرداند.

میر پادشاه ایضاً اصطلاحات و تفصیل المقامات را کتاب دیگری از خود معرفی می‌کند و می‌گوید: «بیان اصطلاحات جمیع مشایخ را به تفصیل در کتاب ایضاً اصطلاحات و تفصیل المقامات در حیز بیان آورده‌ایم و دویست و هشتاد جزو شده است. هر آن طالب را که شوق این راه گریبان او گیرد و خواهد که طریقه سلوک را به نهایت رساند، باید که کتاب مذکور را مطالعه فرماید.» (میرپادشاه: ۵۳۲) او دو مقامات نوشته است که یکی درباره خواجه سعد و دیگری درباره فرزند دوم خواجه سعد یعنی عبدالرحیم است. (MCchesney, 2012: 264) و این احتمال می‌رود که تفصیل المقامات همان کتاب و یا شرحی بر آن باشد. پس از اتمام شرح لمعات به توضیح و نام بردن از بزرگان عرفان و تصوف از جمله جنید، بایزید، کرخی و... می‌پردازد و پس از ذکر شجره‌نامه، خود را شاگرد مخدوم معرفی می‌کند. ممکن است مخدوم همان خواجه احمد کاسانی معروف به مخدوم اعظم باشد. (MCchesney, 2012: 262). او در این باره می‌گوید: «حضرت مخدوم فقیر را از جمیع طرق بهره تمام بود و به جمیع طرق تربیت می‌فرمود و هر کس را به قدر استعداد و مناسبت او... تعلیم می‌فرمودند و حضرت مخدوم فقیر را نسبت ارشاد

بود و هیچ کس را در طریقت این نسبت نبود.» (میرپادشاه: ۵۱۶) اغلب اطلاعاتی که از میر پادشاه در دسترس است محدود می‌شود به نسخه‌ی معارف الحقایق، دایره‌ی المعارف ایرانیکا و کتاب مطلب‌الطالبین. در کتب چاپی ایران غیر از جلد ۵۴ فهرست نسخ مجلس شورای اسلامی در هیچ منبعی نامی از او نیست.

### ۳-۱. ویژگی‌های محتوایی معارف الحقایق

خواننده علاوه بر بهره‌مندی از شرح جامع لمعات، با یکی از نمونه‌های فصیح و شیرین نثر پارسی روبه‌رو است. هر چند نوشتار او از تکلف و اطناب دور نیست؛ اما مخمل فصاحت نیز نمی‌شود. فخامت و درستی کلمه و کلام در متن، خواننده را به این باور می‌رساند که با نویسنده‌ای توانمند مواجه است.

معارف الحقایق با این عبارت آغاز می‌شود: «هو الله. یا غوث الاعظم. الانسان سرّی و أنا سرّه. لو عرفته الا منزلته عندی ليقول فی کل نفس من الانفاس لمن الملك الیوم بعد الواحد القهار.» (میرپادشاه: پیشگفتار) پس از این عبارت به عنوان پیشگفتار درباره‌ی «تصفیه باطن» صحبت می‌کند و تبدیل صفات مذمومه به محموده را در گرو داشتن راهنما و معلم مطرح می‌کند. در انتهای بحث این شعر را می‌افزاید: «هیچکس در پیش خود چیزی نشد / هیچ آهن خنجر تیزی نشد / هیچ مولانا نشد ملای روم / تا مرید شمس تبریزی نشد. والله اعلم بالصواب. چون آفتاب معنی در جان من درخشید / گشتم به چشم مردم چون مردمک به دیده.» (میرپادشاه: پیشگفتار) پس از مطلبی که به گونه‌ی پیشگفتار نوشته شده است، مؤلف وارد شرح می‌شود. با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌کند و از همان جا شماره صفحه وارد شده است. شماره صفحات گویا با خودکار نوشته شده است و بسیار جدید است. ممکن است پس از خریداری در مجلس شورای اسلامی این شماره‌ها نوشته شده باشد. برخلاف اغلب نسخ که در هر صفحه رکابه دارد؛ این نسخه تنها در صفحات فرد رکابه دارد و این امر در صفحات زوج که رکابه، آغاز مطلب پشت برگه را نشان می‌دهد، نیامده است.

ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران درباره‌ی نثر صوفیانه در قرن یازدهم بر این باور است که متن عرفانی «به شیوه‌ی اثرهای عرفانی و صوفیانه‌ی پارسی، نثری ساده و روان دارد» (صفا،



۱۳۷۳: ۱۴۶۲)؛ اما بهار در سبک شناسی نثر فارسی، ویژگی‌های نثر این دوره را این گونه معرفی می‌کند که در آن «عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت» (بهار، ۱۳۴۹: ۲۵۵) رواج دارد و رضازاده شفق می‌گوید در این دوران «نظم و نثر فارسی تنزل صریحی کرد» (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۵۵۸) با این اوصاف معارف الحقایق نه سادگی مورد نظر صفا و نه سستی بهار و رضازاده را دارد و متنی است منسجم با فخامت کلام که گاهی منشیانه و فنی به نظر می‌رسد با این اوصاف دیرپایاب و ملال‌آور نیست.

از جمله ویژگی‌های زبانی و بیانی نسخه، توضیحات مؤلف درباره اصطلاحات عرفانی است که آمیختگی چشمگیری با عبارات عربی از جمله آیات و روایات دارد. این اصطلاحات اغلب پیش از شروع شرح لمعات مفصل بیان شده است و پس از آن بسیار مختصر گفته شده است.

... الرَّحْمَنُ الْفُ و اشارت است بمرتبه الوهیت و ظهور او در مرتبه رحمانیت و کمال شفقت بر حقیقت انسانیّت و ایضاً اشارت است باحدیه الکثره و ایضاً اشارت بِالْهَيْتِ و ایضاً اشارت بمرتبه ثانیه که تعیین ثانی است و اعلام اشاره الی عالم اللاهوت الذی هو اعتبار الذات مرثیه هی و لا یمکن معرفته ههنا اصلاً و ابتداء بقائها فیها لیس مضبوطاً و اطلاق علیها چون لفظ رحمن خاص است و اطلاق بر غیر ممکن نی، از آن باعتبار ذات من حیث هی اعتبار نموده‌اند و عالم او را عالم لاهوت گفته‌اند... (میرپادشاه: ۲۶ و ۲۷)

در نوشتار میر پادشاه آمیختگی نثر فارسی و عربی ویژگی سبکی او به شمار می‌رود. این آمیزش زبانی هیچگونه گسست معنایی ایجاد نمی‌کند و هر دو متن در ارتباط با یکدیگر هستند؛ همچنین در پایان و یا میان کلام خود بیت یا ابیاتی را در ارتباط با سخنانش به متن می‌افزاید که به شیوه نگارش مرسوم در قرن یازدهم (دوره صفوی) است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۵۷) برای نمونه در ابتدای مقدمه ضمن بیان نام و دلیل نوشتن شرح می‌نویسد:

... و چون از واقعه حاضر شدم، اشتیاقی و شوقی به تصنیف شرح لمعات ظاهر گردید. اگرچه این بی بضاعت بی استطاعت را یارای آن نبود که تواند، جرأت نمود. چون مأمور شد به مضمون المامور معذور گستاخی کرده، شروع نموده شد. رباعی، من هیچم و کم ز هیچ هم بسیاری\* وز هیچ و کم از هیچ نیاید

کاری\* هر دُرّ که ز اسرار حقیقت سفتم\* ز آنم نبود بهره به جز گفتاری\* و به زبان فارسی بیرون از عبارات مشکله و دقایق مفصله، در حیز بیان می آرد و نام نهاده معارف الحقایق فی تحقیق الدقایق الرقایق الشقایق... (میرپادشاه: ۳)

انسجام معنایی و واژگانی اثر نیز بر اثر تناسب حاصل از پیوند میان اجزای کلام و چینش واژگانی آن است. پیوستگی کلام او در همه متن، حتی زمانی که عبارت عربی و آیه قرآن و شعر می آورد نیز محسوس است و هیچ خللی در معنا و یا وقفه‌ای در فهم ایجاد نمی کند. به این گونه است که عبارت یا شعری که به متن افزوده است در کمک به افزایش فهم مطلب و در تکمیل آن است.

از لحاظ معنایی آرایه اطناب در این اثر به چشم می خورد و البته اطناب ممل به حساب نمی آید و با اینکه مخاطب را با درازگویی مواجه می کند؛ اما مخمل فصاحت نیست. از جمله این درازگویی‌ها استفاده از عطف‌های طولانی است. در لمعه پانزدهم است:

... این همه تعینات متضاده بظهور رسید و اثر تربیت اسما و صفاتست که هر اسمی مظهري را مرّبی شده و باندازه تربیت آن اسم خاصیتی از آن مظهر بظهور می آید، خواه آثار سعادت باشد خواه شقاوت و این دو مرتبه تعین است و چون همه را مرجع اسم الله است چون مظهر جامع است اثر که عارض بود مرتفع گردید و از گرفتاری تعین و رنگها خلاصی یافت و باز بهمان بی رنگی رسید و همه تعینات مرتفع گردید ... (میرپادشاه: ۳۱۳)

تنسیق الصفات آرایه دیگری است که بسیار مورد توجه مؤلف بوده است. تنسیق الصفات گاهی در این متن به همراه تناسب و اضافه تشبیهی آمده است و همین امر نیز سبب اطناب می شود و کلام را به درازا می کشد. از این آرایه اغلب ضمن معرفی و یادکرد بزرگان استفاده شده است.

... بعد از انبیا علیهم السلام طایفه‌ای که سینه‌های ایشان مهبط انوار الهیست و دل‌های ایشان مظهر اسرار ذات نامتناهی و ارواح ایشان مشاعل تیران محبت ربانیست و اجسام ایشان مجامع کمالات آثار نفحات انفاس رحمانیست، خصوصاً شیخ الواصل الکامل الکمل، المحقق المدقق امام الموحدين و قطب المحققين، مهبط انوار قدسیه و کاشف اسرار الهیه شیخ المشایخ حضرت شیخ

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۶، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۳ / ۱۴۷

عراقی که در استماع فصوص حکم لمعات را به فارسی بر سبیل ایجاز در حین بیان آورده‌اند و تصنیف کرده‌اند از آن جمله است که تا کسی به کمال انقطاع و توجه و تسلیم پیش نیاید، عرایس و ابکار اسرار آن نقاب نگشاید... (میرپادشاه: ۲)

از لحاظ فکری از مسلمانان اهل سنت محسوب می‌شود و در کلامش خلفای راشدین را نام برده و در زمره بزرگان معرفی کرده است و با عبارت رضی الله عنه آنان را تکریم می‌کند.

... و نسبت دیگر شیخ معروف کرخی را از امام علی موسی رضا است و ایشانرا از پدر خود امام موسی کاظم و ایشانرا از پدر خود امام جعفر صادق و این طریقه ائمه اهل و بیت است و ایشانرا نسبت تربیت از پدر خود امام محمد باقر است و ایشانرا از پدر خود امام زین العابدین و ایشانرا از پدر خود امام حسین و امام حسین را از پدر خود حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و ایشانرا از حضرت امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه و ایشانرا از حضرت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه و ایشانرا از حضرت امیرالمؤمنین صدیق رضی الله عنه و ایشانرا از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم که منتها و مبتدای جمیع و طرق او است صلی الله علیه و سلم بلکه جمیع موجودات از وجود او ناشی شده و موجود از جهت وجود اویند... (میرپادشاه: ۴۹۷)

از بزرگان فرقه نقشبندیه از جمله خواجه جوینیاری و خواجه سعد نام برده است. در این عبارت آنچه به چشم می‌آید، مسبوق به سابق استفاده از آرایه تنسیق الصفات است یا به عبارتی آوردن چندین صفت برای یک موصوف.

... بود قطب الاقطاب در عصر خاقان الاعظم المذكور زبده العارفین، قدوة المحققین، مظهر صفات حضرت باری، حضرت خواجه جوینیاری قدس الله روحه و آن نسبت شریفه از آن حضرت منتقل شد به فرزند آن حضرت عارف بالله و موضح سرّ الجامع الله عالیجاه، مغفرت دستگاه، مظهر صفات حضرت رحمان، حضرت خواجه سعد المشتهر به خواجه کلان سقی الله سراه و جعلی الجنه مثواه و بعضی خوارق عادات و طریقه نسبتات و خصوصیات رخصات و

انتسابات آن حضرت به طریقه مخصوصه معظمه مکرمه مقدسه حضرات  
خواجگان را به تفصیل در ختم کتاب در حیّز بیان خواهد آورد ... (میرپادشاه:

(۴)

این احتمال قوی است که او نیز از پیروان این فرقه باشد. در شجره‌نامه‌ای که از خود  
نوشته است پس از نام بردن از جد بزرگ خود، میرحیدر کسبی، انتساب خود را به پیامبر  
اسلام می‌رساند. تمام ماسوی الله را جلوه‌ای از صفات خدا می‌داند و انسانها را به جهت غلبه  
یک صفت بر دیگر صفاتی که در وجودشان است، متفاوت و البته ارزشمند تلقی می‌کند.  
... بدانکه اهل توحید این جمله را که گفته شد مظاهر هویت ذاتیه خوانند اما در  
بعضی ظهور اسما غالب است و در بعضی ظهور صفات غالب و در بعضی ظهور  
ذات غالب، بدین معانی واقف نگردد مگر انسان کامل که انسان ناقص نزد  
عارف در مرتبه حیوان مانده است بلکه حیوان بر وی شرف دارد که کالآنعام بل  
هم اضلّ و لهذا که حیوان و نبات و جماد در تحت اطاعت شیطان در نمی‌آید و  
انسان ناقص در می‌آید اما انسان کامل مظهر هویت ذاتیه است با جمیع اسما و  
صفات، لاجرم خبر از حال او این آمده که *وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَالْكَنَّ اللَّهُ رَمَى*  
*إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ لَا يَزَالُ يُتَّقَرَّبُ إِلَيْهِ بِالْإِخْلَافِ حَتَّىٰ حَبَّهٖ فَاذَا*  
*أَحْبَبْتَ كُنْتَ سَمِعَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ وَيَدَهُ بِي يَسْمَعُ وَبِي يَبْصُرُ وَبِي يَعْلَمُ إِلَيْهِ*  
آخره و این جمله از آیات و احادیث بسیاری دیگر مثل این دلیل است که این  
طایفه را که همه ازوست و بدوست بلکه خود همه اوست... (میرپادشاه: ۲۱)

سیاق کلام و شرح او تا انتهای نسخه تغییر نمی‌کند و متنی استوار تحویل خواننده  
می‌دهد؛ اگرچه اصرار او بر شرح و بسط مطالب به وضوح دیده می‌شود؛ این تفاسیر و  
تعاریف از اصطلاحات عرفانی، ممکن است در ابتدا سخت و درازدامن باشد؛ اما در ادامه  
مخاطب را در دریافت معانی شرح او از لمعات یاری می‌کند.

### ۲-۳. ویژگی‌های ظاهری معارف الحقایق

در هیچ یک از فهرست‌های نسخ خطی نامی از این اثر به میان نیامده است، این نسخه تنها  
در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی جلد ۵۴ صفحه ۱۹۳ معرفی

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۶، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۳ / ۱۴۹

شده است. نسخه معارف الحقایق در ۵۳۴ صفحه ۲۳ سطری که در انتها به ۲۰ و ۱۹ سطر نیز می‌رسد، (گاهی با حاشیه) در ابعاد  $۲۵ \times ۵/۱۸$  سانتیمتر با جلد تیماج قهوه‌ای فرسوده، نوشته و صحافی شده است. مؤلف در مقدمه از ابوالغازی عبدالله بهادرخان و خواجه جویباری یاد می‌کند و نوشته است که فراغت از تألیف در بیست و نهم محرم ۱۰۰۳ هجری بوده است. در این اثر از ایضاح الاصطلاحات و تفصیل المقامات نیز سخن رفته است که در بیان اصطلاحات مشایخ صوفیه است. نسخه دیگری از این کتاب در منابع یافت نشد. در غالب صفحات متن لمعات را به صورت شنگرف آورده است. (نظری، ۱۳۹۷: ۱۹۴) سهراب یکه‌زارع مدیر وقت بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۹ این نسخه را جزء نسخ منحصر به فرد اعلام کرده است. (خبرگزاری لیزنا، ۱۳۸۹)

### ۳-۳. رسم الخط نسخه

این نسخه به خط نسخ و نستعلیق نگاشته شده است. (نظری، ۱۳۹۷: ۱۹۴) گویا نگارنده پس از فراغت از نوشتار آن دوباره به منظور تصحیح آن را خوانده و نکاتی در حاشیه به آن افزوده است. درست مثل اینکه مؤلف برای رفع پاره‌ای شبهات دست به ایضاح می‌زند و هر جا لازم است بر متن حاشیه‌ای می‌افزاید. افزودنی‌های حاشیه با علامتی روی متن اصلی (مانند قلاب یا کمانکی که امروزه بین جملات برای افزودن کلمه یا جمله‌ای باز می‌کنیم) می‌گذارد و با تکرار آن علامت در حاشیه، شرح و کلام افزوده شده را به مخاطب نشان می‌دهد. گاهی واژگان دشوار را معنی می‌کند و گاهی مطالبی را که به نظرش دیرباب می‌نماید به ساده‌ترین روش بازنویسی می‌کند تا مخاطب بتواند با متن ارتباط درستی داشته باشد.

از جمله ویژگی‌های رسم الخطی آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- به جای حروف گ، ژ، پ، چ از جایگزین معرب آن‌ها یعنی ک، ز، ب، ج استفاده می‌کند.
- «ای» را پس از کلمات مختوم به ه به صورت همزه روی ه می‌آورد. مانند: خانه در معنای خانه‌ای.

- در جمع بستن کلمات مختوم به ه با ها، یکی از آنها را حذف می کند. مانند: سینها به جای سینه ها.
- مؤلف هر جا که مکث لازم بوده علامت ساکن را به رنگ شنگرف روی کلمه قرار می دهد.
- ضمیرهای اشاره «آن و این» را به کلمه بعد می چسباند. مانند: آنچیز.
- حروف «که، به و ...» را با حذف ه به کلمه بعد می چسباند. (مخفف می کند) مانند: باین، کاین.
- «است» با حذف الف به کلمه پیش از خود می چسبد. مانند: فانیت. (فانی است)
- «می و نمی» به فعل پس از خود می چسبد. مانند: میگردد. نمیشود.
- ضمیر جمع را دوباره جمع می بندد مانند ایشانان، شمایان
- «چه» را به عنوان حرف تعلیل به کار می برد. مانند: «بایستی که به نفس خود موجود و مکون بودی چه آنکه حق سبحانه در آن صفات اثر غیر از آن نیست که نبودند و بعد از آن به بود پیوستند.»
- از ضمیر «او» برای جسم بی جان استفاده می کند. مانند: اشتغال به تصنیف «او» ورزد. (منظور از او شرح لمعات است.)
- مصوت<sup>۲</sup> را در کلمه بغچه به صورت کشیده می نویسد. بوغچه
- «سفارش» را به صورت «سپارش» ضبط کرده است. مانند: «دیدم که خواجه جان خواجه را آورده به فقیر سپارش می نمایند و می فرمایند خواجه قطیبت شما مبارک باشد.»
- زیرک را زیره ک و خانقاه را خانه قاه نوشته است. مانند: «و حضرت در خانه قاه تشریف داشتند.»
- «فروذ» را «فروذ» ضبط کرده است. مانند: از کسپه سوار شده و همین جا فروذ آمدم.
- با اینکه مؤلف همه جا «ج» را «چ» نوشته است اما در ضبط واژه جوجه «چوجه» آورده است. مانند: «که صدر ماکیان در زیر خود گیرد و از او چوجه حاصل نمی شود.»

- گاهی به نظر می‌رسد گویش خاص منطقه خود را در متن به کار برده است. او کلمه «دوش» را «دوچ» نوشته است. مانند: «و چون از پرده حالات و ثبات مقامات و استقامت مکاشفه در فضای سر حد عالم وحدت پرواز کنند، دوچ ایشان محترق گردد...»

#### ۴. ضرورت تصحیح

با توجه به اینکه این نسخه مطالب جدیدی درباره عرفان و اصطلاحات عرفانی ارائه می‌دهد، مهم‌ترین دلیل بر ضرورت تصحیح آن را می‌توان همین مطلب ذکر کرد. مؤلف در این نسخه متن لمعات و همچنین اصطلاحات عرفانی را با بیانی همه جانبه و با ذکر جزئیات برای مخاطب شرح و تفسیر می‌کند. همچنین می‌تواند به عنوان سندی قابل اعتماد در متون عرفانی و پیشینه تاریخی فرقه نقشبندیه مورد استفاده قرار گیرد. این شرح از لمعات، تک نسخه است با این اوصاف ارزش و قابلیت تصحیح دارد. به نظر می‌رسد نسخه حاضر در بردارنده ویژگی‌هایی از جمله تفصیل در بیان شرح و توضیح لمعات عراقی، کلامی منسجم از عصر انحطاط ادبی (قرن یازدهم) و بازتعریف برخی اصطلاحات عرفانی است که آن را بر دیگر شروح برتری می‌دهد. با توجه به اینکه پیش از این نیز شروح دیگری بر لمعات نگاشته شده است به ضرورت، تمامی شروح موجود و حتی شروحي که چاپ نشده و به صورت نسخه خطی موجود است، مورد بررسی قرار گرفت. این شروح عبارتند از:

۱. اللمحات فی شرح لمعات: شیخ یارعلی شیرازی از عرفای قرن هشتم و نهم است که از او آثاری همچون شرحی بر فصوص الحکم و ترجمه از نثر لعالی در دست است. از متن اللمحات چنین برمی‌آید که گویا تا زمان تألیف آن شرحی بر لمعات نوشته نشده بود. یار علی شیرازی انگیزه تألیف لمحات را اصرار دوستان بر «استشراح معضلات» و «استکشاف مشکلات» می‌گوید. (انصاری، ۱۳۸۰: ۴) ۲

۲. شرح لمعات اثر برزش آبادی: این شرح نوشته عبدالله برزش آبادی طوسی مشهدی (امیر شهاب الدین عبدالله برزش آبادی) است که در سده نهم می‌زیسته و از سادات حسینی، مرید و داماد رکن الدین اسحاق ختلانی است. «تعبیر وحدت در کثرت و کثرت

در وحدت که همواره محل بحث و تأمل عرفای بعد بوده و اصطلاح صدرای شیرازی و شارحان او برای تفسیر خاص از وحدت وجود (تشکیک در وجود) است دو قرن پیش از صدرا در این کتاب آمده است» (برزش آبادی، ۱۳۸۹: ۳)

۳. شرح لمعات از شاه نعمت‌الله ولی: سید نورالدین نعمت‌الله کرمانی معروف به شاه نعمت‌الله ولی در سال ۷۳۱ هجری در قصبه کوهبنان کرمان متولد شد و در سال ۸۳۲ در ماهان کرمان درگذشت. او لمعات را ذوقی شرح گفته و به گفته دکتر جواد نوربخش در مقدمه تصحیح شرح لمعات ترتیب گفته عراقی را در شرح رعایت نکرده است. (ولی کرمانی، ۱۳۵۴: ۴)

۴. اشعه اللمعات از جامی: این شرح که از شروح معروف لمعات محسوب می‌شود به نقل از مؤلف در مقدمه به درخواست امیر علیشیر نوایی نوشته شده است. او از عراقی با عنوان شیخ مصنف یاد می‌کند. سبب نامگذاری کتاب از دیدگاه جامی به این دلیل است که «چون بسیاری از سخنان که در این شرح اندراج یافته از آن قبیل است که از تأمل در نیرات کلمات متن بر دل تافته، می‌شاید که آن را اشعه اللمعات نام نهند و به این وصفش در نظر طالبان جلوه دهند» (جامی، ۱۳۵۲: ۳)

۵. تحریر اللمعات: این نسخه در ۱۰۷ برگ سیزده سطری در ابعاد ۵/۱۷ در ۱۳ توسط موسی بن محمد بن حسن بن ابراهیم گیلانی در سال ۱۲۵۰ کتابت شده است. اصل نسخه مربوط به ربیع الاول ۸۷۶ قمری است و مالک آن ابوبکر بن رستم بن احمد شروانی است. اکنون این نسخه به شماره ۸۱ در کتابخانه تبریز نگهداری می‌شود. (فنخا جلد ۷ صفحه ۲۱۱)

۶. التنبیها فی شرح اللمعات: این نسخه به امیر عبدالخالق اهدا شده و در ابتدای این نسخه تاریخ را اینگونه ذکر می‌کند در شب پنجشنبه ذیحجه ۸۶۴ در وقت سحر بر سر مزار متبرک سلطان الاولیا، برهان الاصفیا شیخ رحمت‌الله آغاز شده و متن آن از عراقی است. (فنخا ۲۸۱/۹؛ دنا جلد ۳/۳۴۱؛ فهرست نسخه‌های منزوی ۱۰۹۹؛ فهرستواره منزوی ۲۳۳/۷)

۷. حاشیه شرح لمعات: نسخه‌ای با این عنوان موجود است که متعلق به فردی به نام حسین شهشهانی است و در تاریخ ۱۰۲۲ قمری نوشته شده است. اطلاعات بیشتری از این نسخه در دسترس نیست و تنها در فنخا جلد یازدهم، صفحه ۹۹۵ اشاره کوتاهی به آن شده است.



۸. شرح لمعات اثر کوکدی (یا کوکهری، کرکهری، کرکری): شرح دیگری از لمعات عراقی با عنوان شرح لمعات عراقی اثر علی بن یوسف کوکدی موجود است که در قرن نهم هجری قمری نوشته شده است. این شرح مختصر با عناوین «قوله، قوله» بر لمعات شیخ عراقی نوشته شده و شارح در شرح مطالب، بسیار به آیات قرآنی استناد کرده است. (دنا ۱۰۳۳/۶؛ نسخه‌های منزوی ۱۲۵۳؛ فهرستواره منزوی ۸۰۶/۷؛ فنخا ۶۲۰/۲۰ و ۶۲۱)

۹. شرح لمعات از شارحی گمنام (نسخه‌ای خطی است که به شماره ۴۵۵۰ در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود).

۱۰. بخشی از لمعات در یک جُنْگِ فارسی (این اثر نیز نسخه‌ای خطی است که به شماره ۳۴۵۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود).

۱۱. ضوء اللمعات اثر علی بن محمد ترکه اصفهانی: توسط علی بن محمد ترکه اصفهانی در سال ۸۱۵ هجری قمری نوشته شده است و گزارشی بر لمعات عراقی در ۲۸ لمعه است. این شرح در چهارده رساله فارسی از صابن‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی به کوشش علی موسوی بهبهانی و ابراهیم دیباجی در تهران به چاپ رسیده است.

از جمله دلایل ترجیح معارف‌الحقایق بر دیگر شروح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تسلط شارح بر اصطلاحات عرفانی و درک عمیق و تفسیر مفصل آن. برای نمونه می‌توان دیباچه لمعات را در شروح چاپ شده آن دید. از شروحي که خطی هستند و هنوز تصحیح و منتشر نشده‌اند نامی نمی‌بریم زیرا نسخ ضمن تصحیح و چاپ است که قابلیت بررسی و مقایسه می‌یابند. برای نمونه بیتی از مقدمه عراقی در لمعات مورد بررسی قرار می‌گیرد. بیت اینست: ارواح قدس چیست؟ نمودار معنی‌ام / اشباح انس چیست؟ نگهدار پیکرم

«ارواح قدس چیست نمودار مَعْنِیم زیرا که ارواح که عبارت از حقایق غیبیه باشد که حقیقت محمدیست صلی الله علیه و سلم باعتبار اندراج ایشان در آن شان کلی نمودار معنیم یعنی آن حقیقت صرفه که معنی عبارت ازوست در شان کلی تعین و نمود پیدا کرده و باعتبار اندراج یا در صور علمیه و اعیان ثابته باعتبار امتیاز و تعین یا مراد از ارواح ماهیات ممکنه است و مراد از معنی او صلی الله علیه و سلم هیولاء کلی است چنانکه صاحب نصوص گفته که حق سبحانه خواست که از ذات خود بذات خود تجلی کند در خود نفس

رحمانی ظاهر کرد که مراد هیولاء کلیست که حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم عبارت ازوست که جامع جمیع ماهیات است. یعنی ماهیات ممکنه چیست؟ نمودار همان هیولاء کلیست که متمیز و متعین شده در جمیع افراد ماهیات و صور ممکنات که هیچ صورتی بی هیولا نیست و هیچ صورتی بی ماهیت نی. پس جمیع ماهیات و هیولات همان هیولای کلیست که حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم و نمودار و ظهور آن در مراتب مفردات و شور مشخصات است و یا اشارتست به حدیث اول ما خلق الله تعالی روحی یعنی جمیع ارواح انسان با جمیع ارواح موجودات باعتبار مذهب بعضی که گفته اند که هر ذره از ذرات کاینات را روحیست و نمودار است، یعنی همان روح اعظم من است که در ارواح منتشر شده و افراد و انواع متکثره پیدا کرده و منشا و مبداء همه ارواح روح اعظم منست و چون عالم طاهر که صور ممکنات عبارت ازوست تفضیل آن شان کلی است و وجود این وجودات بسبب آن شان کلیست که حقیقت محمدیست صلی الله علیه و سلم که حق سبحانه فرموده که لولاک لما خلقت الکونین و نظام و مدار و ظهور آن حقیقت که شان کلیست در صور ممکناتست باعتبار مظهریت کل که آن حقیقت انسان کامل است كما قال الشیخ رحمه الله فی النصوص فلا (۵۰) یزال العالم محفوظا مادام فیہ هذا الانسان الکامل اذا ذال و فک من خزانه الدنیا لم یتق فیها ما اخترنه الحق فیها خرج ما کان فیها و استحق بعض لبعض و انتقل الامر الاخوه چون نظام عالم صورت بوجود انسان کامل است و عالم شهادت صورت تفصیلی حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم پس گویا که اشباح انس نگهدار صورت تفصیلی آنحضرت صلی الله علیه و سلم شده از آن حضرت مصنف میگوید که اشباح انس چیست نگهدار پیکرم ...» (میرپادشاه: ۵۰ و ۵۱) در شرح میرپادشاه به سبب تفصیل تنها به یک مصرع اکتفا شد.

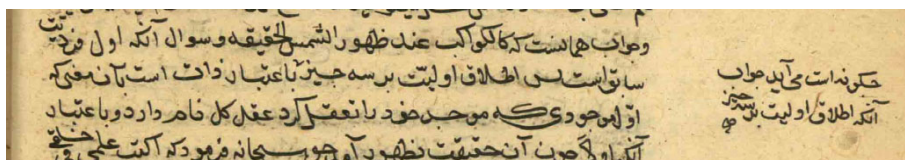
شاه نعمت الله ولی در شرح همین بیت به بیان دو بیت دیگر اکتفا می کند: (ع: انوار قدس چیست نمودار معنیم / اشباح انس چیست نگهدار پیکرم. ن: روح او اصل جمله ارواح / شخص او جان جمله اشباح / چشم عالم به نور او روشن / روشنش دیده است دیده ما) (ولی کرمانی، ۱۳۵۴: ۶)

همین بیت در شرح جامی بر لمعات بدین گونه است: «ارواح قدس چیست؟ نمودار معنی ام. مراد به معنی حقیقت روحانیت وی است. اشباح انس چیست؟ نگه دار پیکرم.

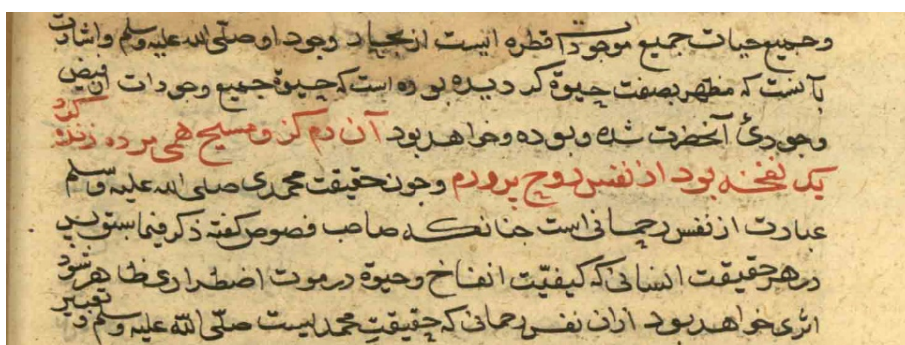
همانا که مراد به پیکر که معنی آن صورت است و لهذا در مقابله معنی واقع شده است عالم شهادت است که صورت تفصیلی حقیقت محمدی است. و آن که گفته اند که اشباح «انس نگه دار این صورت است» معنی آن چنان میتواند بود که صورت عالم به وجود انسان کامل بصورته العنصریه انتظام دارد کما قال الشيخ رضی الله عنه فی الفصوص فلا يزال العالم محفوظاً مادام فيه هذا الإنسان الكامل الاثراء إذا زال وفك من خزائنه الدنيا لم يبق فيها ما اخترنه الحق فيها و خرج ما كان فيها، والحق بعضه ببعض و انتقل الأمر إلى الآخرة. و اگر به پیکر بدن عنصر محمدی که صورت اجمالی حقیقت وی است خواهند در نگاه داشتن اشباح انس مر آن را به تخصیص اشباحی که بر وی متقدم یا از وی متأخرند خفایی هست.» (جامی، ۱۳۵۲: ۱۹)

شرح برزش آبادی بر این بیت نیز چنین است: «قوله: ارواح قدس چیست؟ نمودار معنیم / اشباح انس چیست؟ نگهدار پیکرم. یعنی چون ارواح قدسیه از پرتو روح قدسی محمدی که اسرافیل انفس است وجود گرفت از انبیا صورت نمونه ای و معنی نشانه ای از و ظاهر کردند و منطوق أنا من الله والمؤمنون منی و قرآن مصداق: مصداق این معنی است و اشباح انس نمودار و مددکار کارخانه نبوت و نگهدار اسرار نامه فتوت اویند کما قال ما حب الله تعالی شیئاً فی قلبی الا صببته فی قلب ابی بکر.» (برزش آبادی، ۱۳۸۹: ۲۹)

۲. شارح کلامی منسجم و فاخر دارد. تصحیح مجدد او از متن بر ارزش کار می افزاید. بازخوانی و اصلاحات او سبب رفع ابهام و پختگی متن می شود. «و سوال آنکه اول فردیت سابق چگونه است؟ می آید جواب آنکه اطلاق اولیت بر سه چیز است پس اطلاق اولیت بر سه چیز باعتبار ذات است بآن معنی که اول موجودی که موجد خود را تعقل کرد عقل کل نام دارد...» (میرپادشاه: ۴۳) عبارت «چگونه است؟ می آید جواب آنکه اطلاق اولیت بر سه چیز» گویا هنگام تصحیح توسط شارح در حاشیه نوشته شده است. او برای اینکه خواننده را از قصد خود مطلع کند روی بخشی از متن که باید حاشیه افزوده شود و در کنار متن حاشیه علامت می گذارد.



۳. کلام او به عنوان شرح، در بطن متن لمعات آمده است و مانند دیگر شروح با جدا کردن کلام مؤلف و شارح سبب قطع شرح و گسست ذهن نمی‌شود. در معارف الحقایق تنیدگی شرح و متن آنقدر زیاد است که اگر متن لمعات با رنگ قرمز و یا با خط کشی جدا نشده باشد خواننده آن را گم می‌کند و تمام نسخه را یک متن یکپارچه فرض می‌کند که می‌تواند متعلق به یک نفر باشد. در دیگر شروح کلام شارح و مصنف از یکدیگر قابل تشخیص است. «که حیوه جمیع موجودات از فیض وجودی آنحضرت شده و بوده و خواهد بود آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد یک نفخه بود از نفس روح پرورم و چون حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم عبارت از نفس رحمانی است چنانکه صاحب نصوص گفته ذکر فیما سبق، پس در هر حقیقت انسانی که کیفیت انفاخ و حیوه در موت اضطراری ظاهر شود اثری خواهد بود از آن نفس رحمانی ...» (میرپادشاه: ۵۶)



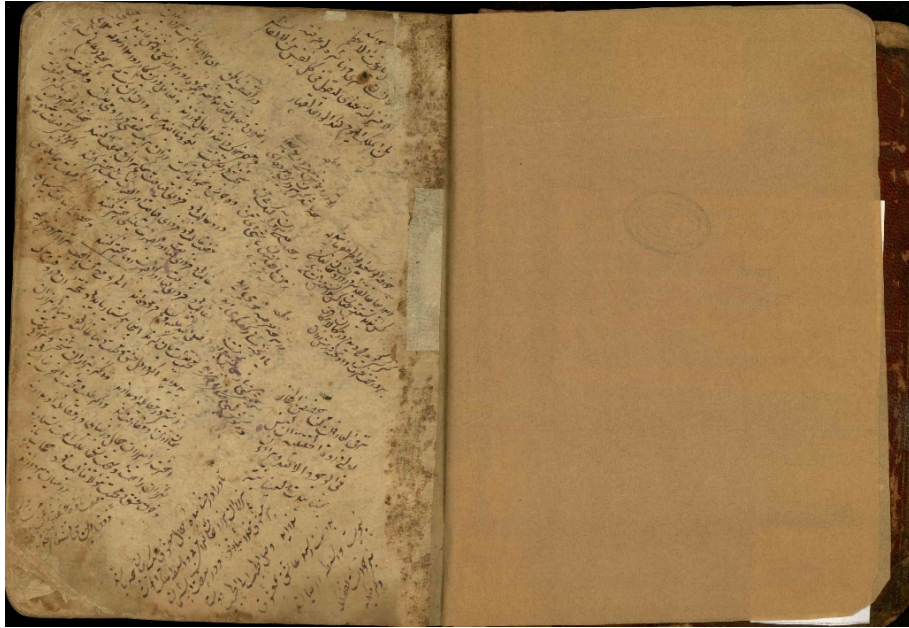
پس از بررسی‌های مذکور دانسته شد اگر قصد تصحیح باشد و ابهامی در خوانش معارف الحقایق به وجود آید، چون شروح مختلفی از لمعات وجود دارد می‌توان به شیوه انتقادی با مراجعه به دیگر شروح از آن رفع ابهام کرد. از طرف دیگر اهمیت و جایگاه معارف الحقایق در شرح لمعات عراقی مانع از آن می‌شود که در پرده خمول فروگذارده شود. نسخه معارف الحقایق فی تحقیق الدقایق به خط مؤلف است و افتادگی و ناخوانایی کمی دارد. چون این تک نسخه، به احتمال قوی به دست خود شارح کتابت شده است و اشتباه کتابتی و علمی یا دخالت ناروای کاتب در آن دیده نمی‌شود، همچنین افتادگی و

خوردگی خیلی کمی دارد، متنی قابل اعتنا در شرح لمعات عراقی است و تصحیح آن بر دانسته‌های موجود از عرفان و تصوف می‌افزاید.

## ۵. نتیجه‌گیری

معارف‌الحقایق فی تحقیق الدقایق (الشقایق الرقایق) نسخه‌ای منحصر به فرد از شرح لمعات عراقی است که در سال ۱۰۰۳ به دست فردی به نام میرپادشاه با خط نسخ و نستعلیق نوشته شده است. میرپادشاه از نوادگان میرحیدر کسبی است که از شیوخ فرقه نقشبندیه محسوب می‌شود. مزار او امروزه در ولایت نخشب (قرشی کنونی) زیارتگاه است. او از نزدیکان خواجه سعد فرزند خواجه جویباری است و معارف‌الحقایق را به تحریض و تشویق فردی به نام میرک صوفی نوشته است. این نسخه در بررسی‌های اولیه فاقد نسخه بدل به نظر آمد. در میان دیگر شروح لمعات به دلیل مبسوط بودن و توضیحات مفصل در گفتار و نوشتار مؤلف، پیشینه تاریخی فرقه نقشبندیه و نمونه‌ای موفق از دوره‌ای که به انحطاط نثر فارسی معروف است، به عنوان نسخه‌ای قابل اعتنا مورد توجه قرار گرفت. در میان تمام شروح موجود از لمعات تنها مؤلف معارف‌الحقایق است که پیش از پرداختن به شرح لمعات ابتدا اصطلاحات عرفانی را شرح می‌دهد و کار فهم و درک لمعات را پیش از آنکه خود بگوید، برای مخاطب آسان می‌کند. شیوه شرح او بسیار به شرح جامی بر لمعات نزدیک است اما کامل‌تر می‌نماید. از ویژگی‌های محتوایی نسخه استفاده از عطف‌های طولانی، آرایه‌های ادبی تنسیق‌الصفات، اضافه تشبیهی، تناسب و اطناب است. گفتار فاخر و کلام منسجم مؤلف، چیرگی و تسلط او بر مباحث عرفانی را نشان می‌دهد و شرح مبسوط او این نتیجه را به دست می‌دهد که تصحیح این متن بر غنای هرچه بیشتر متون عرفانی، ادبی و حتی تاریخی می‌افزاید.

پيوست شماره ١



صفحه آغاز نسخه معارف الحقايق



صفحه انجام نسخه معارف الحقايق

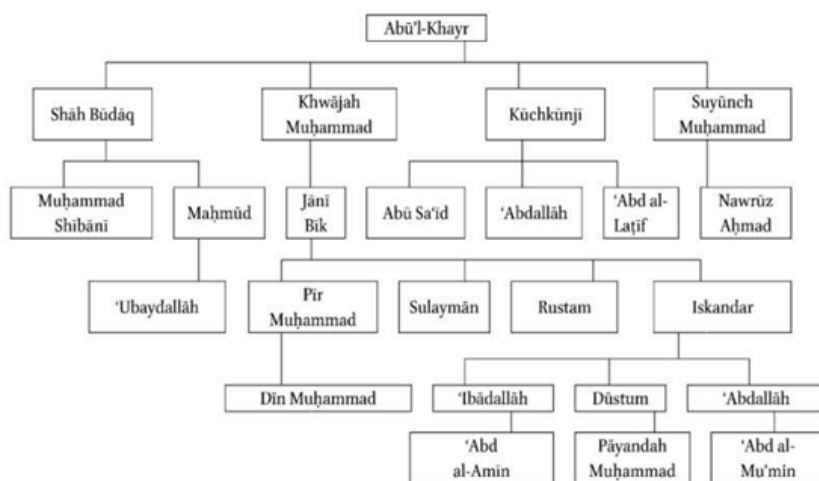


Figure 6: The Abū'l-Khayrīd family.

## فهرست منابع

- انصاری، شهره. علی شیخ الاسلامی (۱۳۸۰). «معرفی کتاب اللمعات فی شرح لمعات؛ شرحی زیبا و کهن از لمعات عراقی». ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، د ۲، ش ۲ (ضمیمه): صص ۱۱-۱.
- برزش آبادی، سید عبدالله. (۱۳۸۹). شرح لمعات. تصحیح و تحشیه اکبر ثبوت. دهلی نو: الفا آرت.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۴۹). سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. ج سوم. تهران: امیر کبیر. چ سوم.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۵۲). اشعه اللمعات جامی (به انضمام: سوانح غزالی و چند کتاب دیگر). به تصحیح و مقابله حامد ربانی. تهران: کتابخانه علمیه حامدی.
- چیمه، محمد اختر (۱۳۵۵). «مختصری در شرح حال و آثار و عقاید شیخ فخرالدین عراقی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. س دوازدهم، ش ۴۶: صص ۳۴۴-۳۶۲.
- الحسینی الصدیقی، محمد طالب ابن تاج الدین حسن خواجه. (۲۰۱۲). مطلب الطالبین (متن علمی انتقادی). تاشکند: فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، انستیتوی شرق شناسی به نام ابوریحان بیرونی.
- خبرگزاری لیزنا. (۱۳۸۹، ۲۰ مرداد). «۶۸ نسخه خطی نادر از سوی کتابخانه مجلس خریداری شد». مصاحبه با سهراب یکه زارع. برگرفته از <https://b2n.ir/j71507>
- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). فهرست دستنوشته‌های ایران (دنا). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۰). فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رضازاده شفق، صادق. (۱۳۵۲). تاریخ ادبیات ایران. تهران: امیر کبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). سبک شناسی نثر. ویراست دوم. تهران: میترا.
- صاحب اختیاری، بهروز (۱۳۷۷). «شیخ فخرالدین عراقی و رساله لمعات». نشریه کیهان اندیشه. ش سی و هفتم: صص ۱۳۰-۱۴۶.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، ب ۳. تهران: فردوس.
- ولی کرمانی، شاه نعمت‌الله (۱۳۵۴)، شرح لمعات، به سعی دکتر جواد نوربخش، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- لودی، شیرعلی خان. (۱۳۷۷). تذکره مرآت الخیال. به اهتمام حمید حسنی و با همکاری بهروز صفرزاده. تهران: انتشارات روزنه.



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۶، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۳ / ۱۶۱

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۴). ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یا کنی و الالقاب. ج ۴. تهران: انتشارات خیام. چ چهارم.

منزوی، احمد. (۱۳۴۸). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.  
منزوی، احمد. (۱۳۷۴). فهرستواره کتاب‌های فارسی. ج ۷. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

میرپادشاه. معارف‌الحقایق فی تحقیق‌الدقایق. شماره بازيابی ۱۹۹۶۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

نظری، محمود. (۱۳۹۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ج ۵۴. تهران: مجلس.

McChesney .D.R, "Juybaris", In Encyclopedia Iranica XV, Last updated: April 19, 2012, Fasc.3, pp 262-268.

Thomas Welsford, Four types of Loyalty in Early Modern Central Asia, Brill, Leiden. Boston, 2013.

### References

- Sh. Ansari. A. Sheikhul-Islami. "Introduction to the Book of Al-Lamahat in the Description of Lamaat". Addendum to the Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran. Summer 2001 pp. 1-11.
- S.A. Barzashabadi. (2010). Description of Lamaat. Proofreading and proofreading by Akbar. First Edition. New Delhi: Alpha Art.
- M.T. Bahar. (1970). Stylistics or the history of the development of Persian prose. The third c. Third edition. Tehran: Amir Kabir.
- A.R Jami. (1973). Jami's rays (including Ghazali's Savaneh and some other books). Corrected and countered by Hamed Rabbani. Tehran: Elmia Hamidi Library.
- M.A. Cheema. "Brief biography, works and opinions of Sheikh Fakhreddin Iraqi". Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. 12th year Summer 1355. No. 46, pp. 344-362.
- M.T. Al-Hosseini al-Sadiqi. (2012). Matlab Al-Talebeen (critical scientific text). Tashkent: Academy of Sciences of the Republic of Uzbekistan, Institute of Oriental Studies named after Aburihan Biruni.
- Lisna news agency. (2010, August 20). "68 rare manuscripts were purchased by the Majlis library". Interview with Sohrab Yekezare. Retrieved from <https://b2n.ir/j71507>.
- M. Drait. (2011). List of Iranian manuscripts (Fankha). Tehran: Organization of Records and National Library of the Islamic Republic of Iran.
- M. Drait. (2010). List of Iranian manuscripts (DINA). Tehran: Museum Library and Documents Center of the Islamic Council.
- S. Rezazadeh Shafaq. (1973). History of Iranian literature. Tehran: Amir Kabir.
- C. Shamisa. (2013). Prose stylistics. Second edition. Tehran: Mitra.
- B. Saheb Ekhtiari. "Sheikh Fakhr al-Din Iraqi and the Treatise of Lamaat". Kihan Andisheh magazine. The thirty-seventh number. 1377. pp. 130-146.
- Z. Safa. (1990). History of literature in Iran. Volume 5. Section 3. Tehran: Ferdous.
- Vali Kermani, Shah Nematollah (1354), description of Lamaat, by Dr. Javad Nourbakhsh, Tehran: Khanqah Nematollahi Publications.
- Sh.A. Lodi. (1998). Tazkereh Merat Al-Khayal. by Hamid Hasani and with the cooperation of Behrouz Safarzadeh. what first Tehran: Rozeneh Publications.

- M.A. Moddares Tabrizi. (1995). *Reihane al-Adab*. Ch 4. Vol 4. Tehran: Khayyam Publications.
- A. Monzavi. (1969). *List of Persian manuscripts*. Tehran: Regional Cultural Institute.
- A. Monzavi. (1995). *Index of Persian books*. C 7. Tehran: The Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Mirpadshah. *Ma'arif al-Haqayeq fi Tahqiq al-daqa'eq*. number 19961. Library of the Islamic Council.
- M. Nazari. (2018). *List of manuscripts of the Islamic Parliament Library*. Volume 54. Tehran: Majlis.
- McChesney .D.R, "Juybaris", In *Encyclopedia Iranica XV*, Last updated: April 19, 2012, Fasc.3, pp 262-268.
- Thomas Welsford, *Four types of Loyalty in Early Modern Central Asia*, Brill, Leiden. Boston, 2013.



## Introduce and the necessity critical editing of the description of Iraqi's "Lamaat" known as "Ma'arif al-Haqayq fi Tahqiq al-Daqayq"<sup>1</sup>

Tayyebeh Sheikheisi<sup>2</sup>, Mahdi Nikmanesh<sup>3</sup>  
Mahdi Tabatabaei<sup>4</sup>

Received: 2023/09/18

Accepted: 2023/12/20

### Abstract

"Ma'arif al-Haqayiq fi Tahqiq al-Daqayiq" falls under the category of mystical writings. The author, Mirpadshah, identifies himself in his book as a descendant of Mir Haider Kasbi, a sheikh of the Naqshbandi sect. Mir Haider Kasbi's grave is now a shrine in the province of Nakhshab (currently Qarshi). He is a relative of Khwaja Saad and the author of "Ma'arif al-Haqayq" and "Izah al-Istlahat Va Tafsil Al-Maqamat". Written in 1003 AH during the reign of Abdullah Bahadur Khan, "Ma'arif al-Haqayiq" is a commentary on "Lama'at" by Fakhr al-Din Iraqi, inspired by a man named Mirak Sufi. The author defines and explains mystical concepts at the beginning of the book. He also adds his explanations while writing Iraqi's words, whom he calls Musannef. He writes down the words of the Iraqi in red and his explanations in black. This document lacks history, including articles, dissertations, and books; however, Iraqi's existing explanations are given as background. The thorough definitions of mystical terminology are found in the preface of the version and in the section preceding the main text, which are not found in other explanations and are considered innovative. There are no duplicate manuscripts for this version. It is readable, written by the author, and contains very few omissions. The detailed description of the text "Lamaat" combined with the thorough explanations of the mystical terms, the detailed explanations of mystical terms, the elegant and eloquent choice of words, the use of literary structures such as similes, the abundance of adjectives and the information of the Naqshbandi sect make this description an effective example. During the time regarded as the decline of Persian prose, it is of great importance for prose. The command of mystical topics and the coherence of the author's writing remind me of Lahiji's account of Shabestari's "Golshan Raz." It must therefore be corrected, in order to provide the audience with a comprehensive description of the Lamaat, in addition to the richness of spiritual literature.

**Keywords:** Manuscript, The need for revision, Ma'arif al-Haqayiq fi Tahqiq al-Daqayiq; Iraqi Lamaat Description, Mirpadshah

---

1. DOI: 10.22051/jml.2023.45022.2515

2. PhD student in Persian language and literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: t.sheikhveisi@alzahra.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

Email: m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m\_tabatabaei@sbu.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997